



## موضوع شناسی فقهی «کفر» با تاکید بر اندیشه فقهی آیت الله سید محمد سعید حکیم

طاهره حیاتی<sup>۱</sup>

محمد حسین حیاتی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۹

### چکیده

فقیه در هر مسئله‌ای با دو رویکرد موضوع شناسی و حکم شناسی مواجه می‌شود و موضوع شناسی دقیق و علمی، در استنباط حکم شرعی اثرگذار است. «کفر» یکی از اصطلاحات مهم و کاربردی در فقه اسلامی است که در ابواب فقهی مختلفی همچون: «طهارت، زکات، نکاح، بیع، ارث و قصاص» بیان شده، احکام متعددی درباره کافر و ارتباط با او وجود دارد. موضوع شناسی واژه «کفر» که در فرآیند استنباط بسیاری از احکام شرعی، ضروری و تأثیرگذار می‌باشد؛ اما در اغلب کتب فقهی مغفول مانده، تعریف دقیق و مطابق با فرآیندی علمی از آن ارائه نشده است. نتایج این مقاله با استفاده از منابع مکتوب و به روش توصیفی-تحلیلی، مفهوم شناسی واژه «کفر» را در اندیشه فقهی آیت الله سید محمد سعید حکیم از فقهای معاصر ارائه می‌کند. ایشان کفر را در اصطلاح فقهی به معنای انکار آگاهانه و از روی اراده شخص عاقل و بالغ، نسبت به خداوند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا فرائض و ضروریات دین می‌دانند. مفهوم «کفر» در مقابل «اسلام» به نحو تناقض است و همه انسان‌ها متصفند به کفر یا اسلام. چهار مؤلفه مفهومی کفر عبارتند از: عقل و بلوغ، اراده و اختیار، جحد و انکار و نیز علم و آگاهی. بدین ترتیب، بر اساس تطبیق مؤلفه‌های چهارگانه بر برخی از مصادیق موجود، برای پنج گروه «منکر ضروری دین، مرتد، غالی، ناصبی و برخی فرقه‌های نوظهور» در صورت تحقق انکار از روی علم و آگاهی، کفر اثبات گردید.

**کلیدواژه‌ها:** کفر، ایمان، اسلام، جحد، ارتداد، منکر ضروری دین، آیت الله سید محمد سعید حکیم.

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

entezar.hayati.63@gmail.com.

۲. طلبه درس خارج مدرسه عالی انوارها عَلَيْهَا السَّلَامُ، قم، ایران. mhhayati004@gmail.com

## مقدمه

اصطلاح «کفر» در علوم اسلامی، به ویژه در دو حوزه محوری علم کلام و علم فقه، کاربردی گسترده و تأثیرگذار دارد. این اصطلاح گاه در تقابل با «اسلام» و گاه در برابر «ایمان» به کار رفته، در جایگاه موضوعی برای احکام متعدد شرعی در فقه شناخته می شود. در فرآیند استنباط فقهی، فقیه همواره با دو رویکرد بنیادین موضوع شناسی (تحقیق الموضوع) و حکم شناسی (استنباط الحکم) مواجه است. در این میان، موضوع شناسی دقیق و علمی، در صحت و اتقان حکم شرعی مستنبط نقشی بی بدیل ایفا می کند. از آنجا که موضوع تمامی احکام شرعی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، فعل انسان مکلف است، شناخت دقیق انسان و جامعه انسانی برای تدوین و عرضه یک نظام حقوقی جامع، امری ضروری است. فقه اسلامی در یک تقسیم بندی کلان، جامعه انسانی را به دو قلمرو بلاد کفر (دارالحراب) و بلاد اسلام (دارالاسلام) تفکیک کرده و انسان ها را در دسته هایی چون: کافر، مشرک، مسلمان و مؤمن رده بندی می کند و بر پایه همین تقسیم بندی، احکام متعددی در حوزه های خانواده (مانند نکاح)، اجتماع (مانند طهارت و نجاست)، اقتصاد (مانند معاملات و ارث) و سیاست (مانند جهاد و معاهدات بین المللی) استنباط می گردد.

با توجه به این جایگاه محوری، هر اصطلاح فقهی، از جمله «کفر»، باید از دو منظر بررسی شود، یکی «گستره مفهومی» با تعریف دقیق و مؤلفه های تشکیل دهنده و دیگری «گستره مصداقی» با تمامی افراد و گروه هایی که ذیل آن مفهوم قرار می گیرند. تعیین دقیق مفهوم، به تشخیص صحیح مصداق می انجامد و این امر به یقین، بر نتایج استنباطات فقهی اثرگذار خواهد بود. مقاله پیش رو، «کفر» را نه به عنوان یک اصطلاح کلامی، بلکه به مثابه یک اصطلاح فقهی در اندیشه امامیه و از منظر فقیه معاصر «آیت الله سید محمد سعید طباطبایی حکیم رحمته الله علیه» بازخوانی می کند. هدف نهایی، استخراج و ارائه گستره مفهومی و مصداقی این واژه بر اساس یک فرآیند علمی دقیق از مجموعه آثار فقهی ایشان است. پژوهش راجع به موضوع کفر، می تواند در تعیین دقیق موضوع احکام در حوزه های مختلف تمدن نوین اسلامی راهگشا باشد، از جمله ازدواج با کفار، دریافت کمک های مالی از آنان و تنظیم معاهدات بین المللی با کشورهای غیراسلامی و چه بسا به بازنگری در برخی احکام فقهی مشهور نیز منجر گردد.

بررسی آثار موجود در حوزه مفهوم شناسی کفر نشان می دهد که اگرچه این موضوع از زوایای مختلفی مورد توجه قرار گرفته، همچنان خلأهای پژوهشی مهمی در این زمینه وجود دارد. پژوهش های پیشین را می توان به چند دسته طبقه بندی کرد:

دسته اول: پژوهش های معناشناختی و کلامی؛ بخشی از این مقالات به بررسی «کفر»

به عنوان یکی از واژگان قرآنی پرداخته‌اند که عموماً فاقد رویکرد فقهی - اصطلاحی‌اند. دسته دیگر، به موضوع کفر و ایمان از منظر علم کلام نگریسته‌اند و غالباً در پاسخ به چالش‌های تاریخی مانند تکفیر فرق اسلامی توسط یکدیگر (مانند وهابیت) شکل گرفته‌اند. این آثار کفر را در تقابل با ایمان کلامی بررسی کرده و با «کفر فقهی» که موضوع احکام عملی است، ارتباط مستقیمی ندارند.

دسته دوم: پژوهش‌های فقهی با رویکرد حکم‌شناسی؛ آثاری از این دست با رویکردی فقهی به این موضوع پرداخته‌اند؛ برای نمونه، پایان‌نامه محسن سلطانی با عنوان «بررسی فقهی موضوع‌شناسی کفر و احکام آن» (۱۳۹۰ش) که به تعریف کلی کافر و اقسام آن توجه کرده و تمرکز اصلی خود را بر احکام مترتب بر کفر به‌ویژه حکم «نجاست» قرار داده است. این نوع پژوهش‌ها هرچند به مصادیق کفر اشاره می‌کنند، دغدغه اصلی‌شان حکم‌شناسی است و معمولاً از ارائه تحلیلی عمیق و منسجم در باب مفهوم‌شناسی کفر باز می‌مانند.

دسته سوم: پژوهش‌های تحلیلی - مفهومی عام؛ برخی پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند تا به تحلیلی مفهومی از کفر پردازند. مقاله «تحلیل مفهوم کفر در فقه و کلام و پیامدهای فقهی آن» (روشن ضمیر و مهدوی ارجمند، ۱۴۰۳ش)، مؤلفه‌های کفر را در دو حوزه فقه و کلام بررسی کرده، به این نتیجه رسیده‌اند که از میان مؤلفه‌های متعدد، فقط «جحد و انکار» از مستندات روایی استواری برخوردار است. همچنین مقاله «تفاوت کاربست اسلام و کفر در دو دانش فقه و کلام» (توکلی‌زاده و رضوی، ۱۳۹۹ش) استدلال می‌کند که این دو اصطلاح در فقه و کلام، مشترک لفظی‌اند و هر یک از بار معنایی و آثار متفاوتی برخوردارند. این دسته از تحقیقات هرچند گامی مهم در جهت مفهوم‌شناسی برداشته‌اند، نگاهی کلی و تطبیقی به آرای فقها و متکلمان دارند و به استخراج منظومه فکری منسجم از یک فقیه معین نمی‌پردازند.

در مجموع، غالب این پژوهش‌ها، کتب و مقالات فقهی، تعریف کفر را امری مفروض و نه دانسته، تنها به صورت گذرا، ذیل بحث «نجاست کفار»، غالباً تعریفی مختصر ارائه کرده‌اند و بلافاصله به سراغ مصداق‌شناسی و حکم‌شناسی رفته‌اند؛ بنابراین پژوهشی مستقل که به صورت متمرکز و نظام‌مند به مفهوم‌شناسی دقیق کفر فقهی بر اساس اندیشه فقهی برجسته و معاصر پردازد، کمتر یافت می‌شود. با توجه به خلأ موجود در پیشینه بحث، پژوهش حاضر دارای نوآوری‌های زیر است:

۱. تمرکز علمی بر اندیشه یک فقیه معاصر: برخلاف پژوهش‌های کلی که به نقل اقوال مختلف بسنده می‌کنند، این مقاله به صورت متمرکز به کاوش در مجموعه آثار فقهی «آیت‌الله سید محمد سعید حکیم» می‌پردازد تا نظام مفهومی منسجمی را از دل بیانات ایشان استخراج کند.

۲. اولویت بخشی به مفهوم‌شناسی (تحقیق‌الموضوع): وجه تمایز اصلی این پژوهش، تمرکز بر مفهوم‌شناسی دقیق واژه کفر و استخراج مؤلفه‌های چهارگانه آن (عقل و بلوغ، اراده و اختیار، جحد و انکار و علم و آگاهی) به عنوان فرآیندی علمی و مستقل، پیش از ورود به بحث مصادیق و احکام است.

۳. ارائه فرآیندی علمی و دو مرحله‌ای: این مقاله با طراحی یک مدل پژوهشی دو مرحله‌ای، ابتدا گستره مفهومی کفر را مشخص کرده، سپس در مرحله دوم، آن مفهوم دقیق را بر مصادیق مهم و مورد بحث تطبیق می‌دهد تا گستره مصداقی آن نیز به روشنی تبیین گردد.

بدین ترتیب این مقاله در فرآیندی علمی، با بررسی و تحلیل کاربرد معنایی واژه «کفر» در کتب لغت، قرآن و به‌طور خاص اندیشه فقهی آیت‌الله حکیم، به دنبال ارائه تعریفی دقیق از کفر فقهی و تبیین معیارهای مفهومی آن در اصطلاح فقه امامیه است تا در گام بعدی، فهم دقیقی از گستره مصداقی این واژه در دیدگاه این فقیه برجسته جستجو کند.

## گستره مفهومی

### ۱. کفر در لغت

واژه «کُفر» از ماده «کفر» است؛ برخی از اهل لغت، «کفر» را نقیض ایمان دانسته (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۵۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۱۰؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۵۰) و برخی دیگر آن را ضد ایمان دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۰۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۱؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۱۶). در اصطلاح دقیق علم منطق، تقابل «نقیضین» با تقابل «ضدین» تفاوت‌های ماهوی دارد از جمله اینکه در نقیضین امکان ارتفاع منتفی است؛ اما در ضدین وجود دارد (مظفر، بی تا، ج ۱، ص ۴۵-۴۶)؛ اما به نظر می‌رسد کاربرد دو واژه «کفر» و «ایمان» به صورت متقابل در کتب لغت با مسامحه همراه بوده، مقصود لغویان، صرفاً بیان اصل تقابل و ناسازگاری معنایی میان این دو واژه بوده است و نه تفکیک دقیق منطقی میان اقسام تقابل.

بنابر تفحص نگارنده در بسیاری از کتب لغت عرب از قرن دوم تا دوران معاصر، اهل لغت، ریشه معنایی ماده «کفر» را در معانی پیش‌رو گنجانده‌اند: معنای ستر و پوشاندن (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۰۷؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۷۸۷)؛ معنای ستر تا هلاکت و از بین رفتن (مستور) ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۱۸۷)؛ معنای پنهان کردن (ابن سیده، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۳۷)؛ اسماعیل صینی، ۱۴۱۴ق، ص ۹۴)؛ جحد و انکار (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۵)؛ و نیز معنای رد و بی‌اعتنایی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۵۶). بنابراین واژه کفر مطابق باریشه‌یابی لغوی، هر زمان که در مقابل «ایمان» یا «اسلام» و یا اعتقادات دینی به کار رود، به معنای «جحد، انکار، پوشاندن و

پنهان کردن حقیقت» است که منجر به «ردّ حقیقت و بی‌اعتنایی» نسبت به آن می‌شود. آنچه از مجموع کلمات آیت الله سید محمد سعید حکیم به دست می‌آید، اینکه اصل در ماده «کفر»، جحد و انکار است که گاه بدون علم و اطلاع و گاه از روی علم و آگاهی است و این همان معنای جحد و انکار یا ردّ و بی‌اعتنایی است که در کتب لغت آمده و در نصوص به‌کار برده شده است (طباطبایی حکیم (ب)، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۵۲).

## ۲. کفر در اصطلاح

واژه کفر در قرآن کریم یکی از فراگیرترین اصطلاحات برای رساندن ارزش‌های اخلاقی منفی به‌شمار می‌رود (شهیدی، ۱۳۸۴ ش، ص ۶۳). واژه کفر با تمامی مشتقات آن، ۵۲۵ بار در آیات قرآن کریم ذکر شده است که در تمامی این استعمالات، یکی از معانی پنج‌گانه، انکار ربوبیت خداوند بدون علم و از روی عقیده انحرافی، انکار ربوبیت خداوند با علم و شناخت، ترک اوامر و عمل به نواهی خداوند، برائت و بی‌زاری جستن و کفران نعمت و عدم سپاس خداوند، مقصود بوده است (حقانی زنجانی، ۱۳۷۳ ش، ص ۵۷).

برخی اندیشمندان در حوزه کلام اسلامی، معتقدند اشتباه در فهم مفاهیم دینی یا اشتباه در انطباق مفاهیم قرآنی و روایی بر مصادیق، می‌تواند باعث انحراف در دین شود؛ از جمله این مفاهیم دینی، مفهوم «کفر» است. ایشان بر این باورند که معیار کفر در تاریخ اسلام، دچار تحول شده، اولین انحراف در صدر اسلام اتفاق افتاد و بعد از وقایع جنگ‌های جمل و صفین، خوارج و سپس مرجئه انحراف در مفهوم و مصداق کفر را ایجاد کردند. خوارج، مسلمانان گنهکار را تکفیر کردند چراکه عمل را داخل در معیار ایمان می‌دانستند؛ اما در مقابل آنان، مرجئه صرفاً باور قلبی را معیار ایمان دانسته و بسیاری از مرتدین را در قلمرو ایمان داخل کردند. تحول دیگر، در اندیشه ابن تیمیه بیان شد و بعدها توسط محمد بن عبد الوهاب ادامه یافت که با توسعه در مفهوم کفر، به تکفیر اکثر مسلمانان پرداختند (زندى، ۱۳۹۵ ش، ص ۸۶-۸۷). کفر در اصطلاح کلامی، در مقابل ایمان به‌کار می‌رود و از میان تقابلات اربعه، رابطه تناقض بین کفر و ایمان برقرار است. بنابر تعریف کلامی، کافر کسی است که از جرگه ایمان خارج شده است؛ اما اینکه معیار ایمان به‌طور دقیق چیست تا بتوان قلمرو کفر را تعیین نمود، در طول تاریخ اسلام و در میان فرق و مذاهب مختلف، نظریات مختلفی مطرح بوده است (دباغ، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۳۷-۱۶۰)؛ اما آنچه مهم است اینکه مقاله حاضر فارغ از اندیشه‌های کلامی، به مفهوم‌شناسی واژه «کفر» با رویکرد فقهی می‌پردازد و در پی بیان نظریات کلامی و قضاوت در میان آنها نیست.

احکام شرعی متعددی در ابواب مختلف فقهی همچون: کتاب الطهارة، کتاب الزکاة، کتاب النکاح، کتاب البیع، کتاب الارث و کتاب القصاص در مورد کافر بیان شده است؛ با این وجود، غالب

کتب فقهی به ویژه کتب قدما، تعریفی از کافر و تعیین مصادیق آن بیان نکرده‌اند؛ به نظر می‌رسد که تعریف آن را واضح و مسلم دانسته و احکام و آثار آن را تعیین نموده‌اند. در مقابل، برخی از فقها، اصطلاح «کفر» را تعریف نموده‌اند؛ اما تعریف ایشان در غالب موارد، مختصر و بدون تحلیل‌های تفصیلی و ارائه فرآیند علمی و دقیق است. برخی در تعریف کفر گفته‌اند: «آنچه که سبب می‌شود معتقد به آن یا گوینده یا فاعل آن، از اسم و عنوان اسلام خارج شود» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۱۸؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۳۷، ص ۲۸۵). برخی نیز با تعریف مسلمان، غیر آن را کافر دانسته‌اند و معتقدند هر کس به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد ﷺ و معاد ایمان داشته باشد، یعنی به سه اصل توحید، نبوت و معاد اعتقاد داشته و شهادتین را به زبان بیاورد، مسلمان است (خویی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۸؛ صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۱۶، ص ۳۲۹؛ صدر، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۲۹۳). در تعدادی از کتب فقهی و بسیاری از معاجم فقهی نیز کافر به کسی تعریف شده که منکر یا مشکوک در وجود خدا یا وحدانیت اوست و یا نسبت به نبوت پیامبر اسلام ﷺ یا معاد، منکر یا مشکوک باشد و یا منکر ضروری از دین مانند وجوب نماز و حرمت خمر است به گونه‌ای که انکار او، بازگشت به انکار نبوت و رسالت گردد. (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۴۳؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۷؛ احمد فتح الله، ۱۴۳۸ق، ص ۳۴۲؛ مشکینی، ۱۳۹۲ش، ص ۴۴۱).

## ۱-۲. تعریف اصطلاحی کفر از منظر آیت الله حکیم

مفهوم کفر در اصطلاح فقهی و از منظر آیت الله سید محمد سعید حکیم رحمته الله علیه، در مقابل قرار دارد؛ ایشان در تعلیقه‌ای بر کلام شیخ انصاری رحمته الله علیه، در کتاب التنقیح راجع به روایات دال بر حد واسط بین اسلام و کفر، معتقدند بین اسلام و کفر واسطه‌ای وجود ندارد؛ بلکه بین ایمان و کفر است که واسطه وجود دارد. مراد از «واسطه»، وجود گروه یا طبقه‌ای انسانی نظیر «مستضعفین فکری» یا «مَوْلَفَةُ قُلُوبِهِمْ» است که از نظر حکم فقهی و وضعیت اعتقادی، در حالتی بینابین قرار دارند (طباطبایی حکیم (الف)، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۸). در روایات مربوط به اقرار به شهادتین (اسلام آوردن)، برخی وجوب تحصیل علم به خدا و پیامبر رحمته الله علیه را موجب تحقق اسلام می‌دانند و برخی دیگر صرف اعتقاد به خدا و پیامبر رحمته الله علیه را شرط برای تحقق اسلام دانسته‌اند. از دیدگاه آیت الله حکیم بین این دو ملاک، حقیقتاً اختلاف وجود دارد؛ چرا که علم از سنخ صفات نفسانی است و اعتقاد از سنخ افعال نفسیه می‌باشد. همچنین این دو در عالم خارج نیز با هم تلازمی ندارند و قابل تفکیک‌کنند؛ یعنی ممکن است شخص معتقد باشد و در عین حال، علم به خلاف نیز داشته باشد؛ علاوه بر اینکه شک و یا ظن به وفاق داشته باشد. چنین ترکیبی، یعنی اعتقاد در فرض علم به خلاف، بیشتر ناشی از عوامل نفسانی خارجی است، از جمله: تقلید از آباء و اجداد، حب و بغض و یا حسد. بنابراین میان این دو دسته از روایت، تنافی وجود دارد که باید بین آنها را جمع کرد. آیت الله حکیم رحمته الله علیه برای جمع بین این دو دسته از روایت، چهار صورت

را تصویر نموده‌اند. صورت اول اینکه مراد از شهادتین، علم به خدا و پیامبر ﷺ است و روایاتی که دلالت بر اعتقاد می‌کنند، به دلیل ملازمه عرفی اعتقاد با علم بوده و اینکه اعتقاد نتیجه علم است. صورت دوم اینکه مراد از شهادتین، اعتقاد به خدا و پیامبر ﷺ است و روایاتی که بر علم دلالت دارد، از این باب است که علم، صرفاً طریق عقلی معذر و متعارف برای رسیدن به اعتقاد است. صورت سوم اینکه دسته اول روایات را به واسطه دسته دوم روایات، تقیید بزینم که مراد از شهادتین، اعتقاد از روی علم به خدا و پیامبر ﷺ است. صورت چهارم اینکه اطلاق هر دو دسته از روایات را به حال خود قرار داده که در این صورت هر کدام از شروط اعتقاد و علم، به نحو مستقل در تحقق اسلام، واجب به شمار می‌روند. در اندیشه سید حکیم، روش صحیح جمع بین روایات، همان صورت دوم است. از نظر ایشان، صورت اول بعید است؛ زیرا در مورد لزوم اعتقاد به خدا و پیامبر ﷺ و مقوم بودن اعتقاد در تحقق اسلام، شک و اشکالی نیست و نمی‌توان آن را واجب ندانست. صورت سوم هر چند که ممکن است اما علاوه بر اینکه شاهی بر این در ادله نیست، روایات بسیاری وجود دارد که معرفت را تفسیر به اعتقاد کرده‌اند که در واقع، در معیار بودن صرف اعتقاد به تنهایی صریحند. با این توضیح، صورت چهارم نیز مردود است؛ در نتیجه، صورت دوم به عنوان راهی برای جمع میان روایات، معین می‌شود.

بنابر تحلیل آیت الله حکیم رحمته (از دو دسته روایات) اعتقاد به خدا و پیامبر ﷺ واجب نفسی است که علم، طریق عقلی معذر برای تحصیل این اعتقاد به شمار می‌رود. پس اگر شخص از روی ظن یا شک یا هر دلیل غیر علمی، اعتقاد به خدا و پیامبر ﷺ داشته باشد، هر چند که این طریق معذور نیست؛ چون صرف طریق است و ملاک تحقق واجب نیست، ضرری به اعتقاد او وارد نمی‌کند (طباطبایی حکیم (الف)، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۲۵).

## ۲-۲. نسبت سنجی کفر و اسلام (تعریف کفر بر مدار فقدان اسلام)

بر اساس تحلیل آیت الله حکیم رحمته، رابطه میان کفر و اسلام در قلمرو فقه، از نوع رابطه «تقابل دو امر وجودی و عدمی» یا به تعبیر دقیق تر «تقابل سلب و ایجاب» است و واسطه ای (مَنْزَلَةُ بَيْنَ الْمَنْزَلَتَيْنِ) میان کفر و اسلام وجود ندارد؛ بنابراین «کفر» در جوهر خود، چیزی جز «عدم اسلام» نیست.

بر این اساس، کلید فهم دقیق از کفر، بررسی دقیق مفهوم «اسلام» است و در منظومه فکری آیت الله حکیم رحمته، «اسلام فقهی» (که رافع کفر است) ماهیتی بسیط ندارد، بلکه دارای ارکان و حدودی است که باید به تفصیل روشن شود تا مرزهای کفر نمایان گردد. در ادامه مباحث به این ارکان اشاره می‌شود.

## رکن اول: اقرار به شهادتین

اولین و اصلی‌ترین رکن اسلام، ادای شهادتین به شمار می‌رود که همان اقرار به توحید و نبوت است. از دیدگاه آیت الله حکیم، اسلام به صرف اظهار لسانی شهادتین محقق می‌شود؛ لذا فقدان این رکن، شکل دهنده «کفر صریح» (مانند کفر مشرکان یا ملحدان) است (طباطبایی حکیم (ج)، بی تا، ج ۱، ص ۳۳).

## رکن دوم: عدم انکار ضروریات

اسلام تنها قلقهٔ زبان نیست، بلکه مشروط به آن است که فرد، ضروریات قطعی دین (اموری که انکار آنها به تکذیب پیامبر ﷺ بازگشت می‌گردد) را انکار نکند؛ بنابراین حتی اگر شخصی شهادتین را بگوید، اما یکی از ضروریات (مانند نماز یا روزه) را با علم به ضروری بودن آن انکار کند، از دایرهٔ اسلام خارج شده و ذیل عنوان «کفر» قرار می‌گیرد. (طباطبایی حکیم (ج)، بی تا، ج ۱، ص ۳۳).

## رکن سوم: تمایز اسلام و ایمان (دفع توهم تکفیر)

نکتهٔ حیاتی در اندیشهٔ آیت الله حکیم، تفکیک دقیق میان «اسلام» و «ایمان» است.

- ایمان: اقرار به عقاید حقه (از جمله ولایت) همراه با بصیرت قلبی است.

- اسلام: مفهومی عام‌تر است که صرفاً شامل تسلیم ظاهری و عدم انکار ضروریات دین است.

بنابراین کفر تنها زمانی محقق می‌شود که فرد از دایرهٔ «اسلام» خارج شود و نه از دایرهٔ «ایمان».

فضای میان اسلام و ایمان (همانند مسلمانی که ولایت را نمی‌پذیرد، اما ضروریات را هم انکار

نمی‌کند) فضایی است که فرد در آن «مسلمان» است و نه «کافر». ایشان تصریح دارند که اسلام،

واسطهٔ میان ایمان و کفر را نیز پوشش می‌دهد (ر.ک: طباطبایی حکیم (الف)، بی تا، ج ۲، ص ۸۳۳).

در نتیجه کفر در اصطلاح فقهی ایشان، عبارت از «فقدان اسلام ظاهری» است؛ یعنی کسی

که یا شهادتین را نگفته و یا با انکار ضروریات دین، شهادت خود را نقض کرده است. اطلاق

کفر در برخی روایات بر مسلمانانی که صرفاً فاقد درجات عالی ایمانی‌اند، اطلاقی حقیقی

نیست، بلکه از باب مبالغه در تنفیر یا به جهت عدم مطابقت ادعا با باطن است (طباطبایی

حکیم (ج)، بی تا، ج ۱، ص ۳۶).

## ۳. مؤلفه‌های مفهومی کفر (با رویکرد موضوع‌شناسی فقهی)

پس از بیان کلیات، حال باید مؤلفه‌های شکل‌دهندهٔ مفهوم کفر در منظومهٔ فکری آیت الله

سید محمد سعید حکیم تبیین گردد؛ پیش از ورود به بحث، ذکر نکته‌ای روش‌شناختی

ضروری می‌نماید:

مطابق با دقت‌های عقلی و فلسفی، میان «ذات و ماهیت» یک پدیده (همچون انکار) و «شرایط تحقق و تأثیر» آن (مثل بلوغ و عقل) تفکیک وجود دارد و دومی جزء ماهیت محسوب نمی‌شود؛ اما در فرآیند «مفهوم‌شناسی فقهی» نگاه ما ناظر به «موضوع حکم» است. در فقه، موضوعاتی که احکام بر آنها بار می‌شود، غالباً موضوعاتی مرکب و مقیدند. وقتی فقیه از احکام «کافر» سخن می‌گوید، مراد او صرفاً کسی نیست که معنای لغوی کفر (پوشاندن) بر او صدق کند، بلکه مراد، شخصیتی حقوقی است که واجد شرایط تکلیف باشد.

بنابراین در این پژوهش، واژه «مفهوم» و «مؤلفه» در معنای موسع آن (شامل قیود دخیل در موضوع حکم) به کار رفته است. در تحلیل کلمات آیت الله حکیم و با این رویکرد، چهار رکن اساسی برای شکل‌گیری «کفر فقهی» (به مثابه موضوع احکام شرعی) قابل اصطیاد است: «عقل و بلوغ، اراده و اختیار، جحد و انکار، و علم و آگاهی».

### ۳-۱. عقل و بلوغ

ابتدایی‌ترین و اولین شرایط برای فعلیت یافتن تکلیف بر عهده انسان، برخورداری از عقل و بلوغ است که در تعبیر فقها، جزء شرایط عامه تکلیف به حساب می‌آید (جمعی از محققین، ۱۳۸۹ ش، ج ۱، ص ۵۱۲). شخصی که به بلوغ و رشد فکری نرسیده و مجنون است، اصلاً تکلیف بر او متوجه نمی‌شود تا بخواهد جزء مصادیق اسلام و کفر قرار بگیرد. البته باید توجه نمود که در احکام شرعی، افراد نابالغ و مجنون، در تحقق عنوان مسلمان یا کافر و احکام مترتب بر آن، تابع والدین خود هستند (طباطبایی حکیم (ب)، بی تا، ج ۶، ص ۳۰۷). بنابراین، هرچند که داشتن عقل و بلوغ از مؤلفه‌های مفهومی کفر است؛ افرادی که از این دو شرط برخوردار نیستند، در تحقق عنوان کفر، تابع والدین خود بوده، در صورت صدق عنوان کفر، احکام کافر بر ایشان بار می‌شود.

### ۳-۲. اراده و اختیار

افعال انسان زمانی مسئولیت‌آور است که از روی اراده و اختیار انجام شده باشد؛ بنابراین شرط در تحقق فعل از انسان مکلف، یعنی کفر و انکاری است که علاوه بر اینکه بدون قصد جدی و از روی اراده باشد، از روی اکراه نیز انجام نپذیرد و نیز مستند به اختیار نباشد، در این صورت چنین کفری عوارض و آثاری را به دنبال نخواهد داشت. ترتب آثار بر افعال انسان، مشروط به تحقق قصد جدی، اراده و وجود اختیار است. در شرع مقدس اسلام، بر قول و فعل صادر شده اباکراهت، اثری مترتب نمی‌شود، مگر در مسئله قتل که آن هم از باب حفظ حرمت دم‌ها و نفوس است. اکراه از عناوین ثانویه است که در صورت عروض آن بر قول و فعلی، سبب رفع حکم اولی آن می‌شود، خواه آن حکم تکلیفی باشد یا وضعی؛ این عنوان، خود موجب حکم

ثانوی می شود (ر.ک: حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۰۴). بنابراین وجود اراده و اختیار که از شرایط تحقق هر فعلی از انسان مکلف است، شرط برای تحقق کفر نیز خواهد بود. به عبارت دیگر، فعل بدون قصد جدی، اراده و تحقق اختیار، اقرار نکردن به شهادتین یا انکار فرائض ضروری دین، سبب تحقق کفر و کافر خواندن شخص نمی‌گردد. هرچند که مؤلفه اراده و اختیار در کلام آیت الله سید محمد سعید حکیم نیامده، اما از آنجا که بدون اراده و اختیار، اثری بر فعل و قول انسان بار نمی‌شود، پس این مؤلفه در اندیشه آیت الله حکیم مسلم می‌باشد.

### ۳-۳. جحد و انکار

اصلی‌ترین مؤلفه مفهوم کفر، جحد و انکار است و تا زمانی که از شخص انکاری سر نزند، مفهوم کفر محقق نمی‌شود و احکام کافر بار نمی‌گردد. انکار ممکن است به دو شکل تحقق یابد: یکی انکار قلبی که شخص تنها در قلب خود به خدا، پیامبر ﷺ و فرائض ضروری دین منکر می‌شود، اما آن را به زبان نمی‌آورد و دیگری انکار زبانی که شخص در کلام خود خدا، پیامبر ﷺ و فرائض ضروری دین را انکار می‌کند، اما در قلب خود منکر آنها نیست. در دیدگاه آیت الله حکیم رحمته، جحد و انکار قلبی از مؤلفه‌های اصلی مفهوم کفر بوده، موجب فعلیت یافتن احکام مربوط به کافر می‌شود. به اعتقاد ایشان، در تحقق کفر انکار زبانی، موضوعیت ندارد، بلکه انکار لسانی به تنهایی گویای جحد و انکار قلبی می‌باشد. بنابراین صرف انکار لسانی و اعلان عدم تدبیر و توقف بدون انکار قلبی، جحد به حساب نیامده و کفر فقهی محقق نمی‌شود (طباطبایی حکیم (الف)، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۸).

### ۳-۴. علم و آگاهی نسبت به حقانیت و انتساب پیام (متعلق انکار)

از آنجا که «علم» مقوله‌ای ذات اضافه است و همواره نیازمند «معلوم» می‌باشد، در تبیین این مؤلفه باید روشن شود که علم فرد دقیقاً باید به چه چیزی تعلق گیرد تا کفر محقق شود. در اندیشه آیت الله حکیم، مراد از این شرط «علم به صدور حکم از جانب خداوند و آگاهی از مضمون وحی» است. به بیان دیگر، تحقق کفر مشروط به آن است که فرد:

اولاً: از محتوای وحی و مدلول پیام دین به شکل صحیح و کامل اطلاع یافته باشد.

ثانیاً: بداند که این پیام و محتوا، منتسب به پروردگار است.

بنابراین، انکار گزاره‌ای که شخص آن را از جانب پروردگار نمی‌داند (جهل به انتساب) و یا محتوای آن به گونه‌ای صحیح و کامل برای وی تبیین نشده است (جهل به محتوا)، بی‌تردید نمی‌تواند ذیل عنوان «کفر» قرار بگیرد؛ زیرا در چنین حالتی، آنچه مورد انکار واقع شده، «حقیقت دین» نیست، بلکه تلقی نادرست یا ناقص فرد از دین است.

مفهوم کفر زمانی محقق می‌شود که انکار و جحد از روی علم باشد و شخص می‌داند که این مسئله جزء دین است، سپس آن را انکار می‌کند. بنابراین هر کسی که به جهت شبهات، بعضی از مسائل ضروری دین را منکر شود، نمی‌توان او را کافر خواند و احکام مرتبط با کفر را بر او بار نمود (طباطبایی حکیم (ب)، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۵۴). امروزه در بسیاری از نقاط جهان، اشخاصی وجود دارند که یا تعالیم دین اصلاً به آنها نرسیده و یا اگر رسیده، با وجود خوانش‌های ناسازگار با اسلام دچار جحد و انکار شده‌اند؛ همچنین تبلیغات ضد اسلام در دنیای امروز سبب شده تا افراد بسیاری به دین اسلام توجه نکرده، اهتمام عملی نداشته باشند. در این چنین مواردی نمی‌توان افراد را به سبب جهل، نداشتن شناخت و آگاهی صحیح از اسلام، کافر خواند.

تفکیک مؤلفه علم و آگاهی از مؤلفه جحد و انکار در تحقق مفهوم کفر به این دلیل است که آیت الله محمد سعید حکیم، در معنای لغوی جحد، علم را دخیل نمی‌داند و معتقد است که جحد به معنای مطلق انکار است و حتی انکار از روی جهل مرکب و بسیط را هم شامل می‌شود و این همان معنایی است که مناسب با بسیاری از استعمالات ماده جحد در نصوص و روایات است (طباطبایی حکیم (ب)، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۵۲).

در جمع‌بندی دیدگاه آیت الله سید محمد سعید حکیم، کفر در اصطلاح فقهی زمانی محقق می‌شود که چهار مؤلفه «عقل و بلوغ، اراده و اختیار، جحد و انکار و علم و آگاهی» وجود داشته باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که گستره مفهومی کفر در اصطلاح آیت الله حکیم عبارت است از: «انکار آگاهانه و از روی اراده شخص عاقل و بالغ، نسبت به خدا، پیامبر یا فرائض و ضروری دین».

### گستره مصداقی

گستره مفهومی کفر از دیدگاه آیت الله حکیم که عبارت از انکار شخص عاقل و بالغ به صورت آگاهانه و از روی اراده و اختیار نسبت به خدا، پیامبر یا فرائض ضروری دین است و برای موضوع‌شناسی دقیق این مفهوم تطبیق این گستره مفهومی با مصداق موجود در جوامع کنونی، ضروری به نظر می‌رسد. در ادامه، گستره مصداقی مفهوم کفر در پنج مورد بررسی و تحقیق می‌شود.

#### ۱. منکر ضروری دین

آیت الله سید محمد سعید حکیم معتقد است که «کفر از روی انکار ضروری دین» مسئله‌ای معروف در نزد اصحاب و در کلماتشان است، تا این اندازه که برخی آن را جزء مسلمات این موضوع قرار داده‌اند؛ هرچند در گستره مصداقی کافر و اینکه چگونه منکر ضروری دین را شامل می‌شود، اختلاف نظر است. منکر ضروری دین از باب انکار دین و نفی تدین، کافر خوانده

می‌شود. البته این شمول موضوع بر این مطلب متوقف است که شخص به ضروری بودن مسئله علم داشته باشد؛ بنابراین صرف انکار ضروری هر چند که از روی شبهه باشد، موجب کفر نمی‌گردد. بر اساس این بیان، معیار کفر، تنها انکار آگاهانه ضروری دین نیست؛ بلکه اگر شخص با علم و آگاهی غیرضروریات را نیز انکار کند، کافر محسوب می‌شود.

برخی دیگر از فقها، انکار ضروری دین را به نفسه موجب کفر دانسته‌اند؛ هرچند که این انکار، موجب انکار دین و تکذیب پیامبر نشود. این گروه، برای ادعای خویش به برخی از نصوص تمسک کرده‌اند که آیت الله حکیم ادله ایشان را اخص از مدعی دانسته، می‌فرمایند که حمل این روایات بر خصوص امر ضروری اولی از تقیید آنها به موردی نیست که انکار ضروری دین منافی تدین به دین حق باشد به این‌گونه که شخص با علم به اینکه این مسئله جزء دین است، آن را انکار کرده باشد که در این صورت انکار او، بازگشت به عدم اقرار به تمام دین می‌کند و موجب خارج شدن او از دین می‌شود. بلکه معنای دوم ظاهر است به این دلیل که انکار ضروری دین از روی شبهه موجب کفر نمی‌شود و همچنین ظهور روایات در اینکه معیار جحود و استحلال باشد به‌گونه‌ای قوی است که ابای از تخصیص دارد (طباطبایی حکیم (ب)، بی تا، ج ۸، ص ۴۵۴).

## ۲. مرتد

ارتداد به دو قسم فطری و ملی تقسیم می‌شود. کسی که پدر و مادر و یا فقط پدرش مسلمان بوده و بر فطرت اسلام به دنیا آمده، اگر پس از تکلیف، از آیین اسلام برگردد، او را مرتد فطری می‌نامند و کسی که کافر به دنیا آمده و پس از رسیدن به حد تکلیف مسلمان شده است، اما بعداً از اسلام برگردد، او را مرتد ملی می‌نامند (طباطبایی حکیم، ۱۳۸۹ش، ص ۳۴۹). بنابر مؤلفه‌های مفهومی کفر در اندیشه آیت الله حکیم، در هر دو قسم ارتداد، از آنجا که انکار اسلام کرده، از اسلام روی گردانده و این روی گردانی با علم و آگاهی به دین همراه بوده است، چنین فردی کافر به حساب می‌آید.

## ۳. غالی

شخصی که نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام غلو می‌کند، به‌گونه‌ای که ادعای غلو او بازگشت به ربوبیت تمامی ائمه یا یکی از آنها داشته باشد، موجب تحقق کفر می‌شود؛ زیرا غلو به انکار خداوند از روی آگاهی بازگشت دارد که مطابق با مؤلفه‌های مفهومی کفر در اندیشه

آیت الله حکیم، مصداق کفر شمرده می‌شود. در مورد برخی از فرق غالبان که منکر خداوند نیستند و تنها معتقدند که خداوند در بدن معصومین علیهم‌السلام حلول کرده است، در صورتی که انکار آنها منافی با تدین به تمام دین باشد، موجب کفر آنها می‌شود اما صرف انکار ضروری، موجب کفرشان نمی‌گردد (طباطبایی حکیم (ب)، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۵۸).

#### ۴. ناصبی

به اعتقاد آیت الله حکیم برای اینکه مفهوم کفر شامل ناصبی شود، دو استدلال مطرح می‌گردد؛ یکی، روایاتی است که ناصبی را کافر معرفی می‌کند و دوم اینکه ناصبی مصداقی برای انکار آگاهانه ضروری دین است. ایشان نسبت به روایات معتقدند ملاحظه بسیاری از نصوص شهادت می‌دهد که کفر همان‌گونه که مقابل اسلام استعمال می‌شود، مقابل ایمان نیز استعمال می‌گردد. این اطلاق کفر در مقابل ایمان یا به دلیل عدم اسلام حقیقی تام است و یا به لحاظ رجوع به کفر از بعضی مقدمات خفیه ایمان می‌باشد و یا به لحاظ مشارکت آنها با کافر در عذاب اخروی است. میان این دو احتمال که کفر در روایات در مقابل اسلام است یا ایمان، ترجیحی وجود ندارد؛ در نتیجه نمی‌توان برای اثبات کفر ناصبی به روایات استدلال کرد. اما استدلال دوم بر کفر ناصبی از جهت انکار ضروری دین، اگر این انکار موجب رد آن چیزهایی است که خداوند در حق ائمه علیهم‌السلام نازل کرده است و در واقع، انکار مقام ائمه از روی آگاهی و علم باشد، در این صورت کافر به آن صدق می‌کند. اما اگر این انکار از روی جهل و شبهه باشد، در این صورت داخل در مفهوم کفر نمی‌شود (طباطبایی حکیم (ب)، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۵۹). بنابراین فرد ناصبی در مواردی که مؤلفه‌های کفر یعنی جحد و انکار از روی علم و آگاهی در مورد او صدق کند، کافر خوانده می‌شود.

#### ۵. فرقه‌های نوظهور

تمامی فرقه‌های نوظهور عرفانی اعم از عرفان‌های هندی، آمریکایی، چینی و خاور دور و همچنین آفریقایی (همچون: یوگا، اشو، رام الله، کریشنا، یوگاندا و...) عموماً تناسخ‌گرا و مخالف معادند. بیشتر این فرقه‌ها، شخص محور و رهبر محورند و با شریعت به ویژه دین اسلام مبارزه می‌کنند (حسینی (اعتصام)، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۹۲). مطابق با این تعریف از فرقه‌های نوظهور عرفانی و بر اساس مؤلفه‌های مفهومی کفر در دیدگاه آیت الله حکیم، مسلم است که معتقدان به چنین فرقه‌هایی که معاد را انکار می‌کنند (در حالی که معاد یکی از اصول دین به شمار می‌رود)، اگر انکار و جحد ایشان از روی علم و آگاهی باشد، جزء مصداق کفر به شمار می‌روند و احکام کافر بر آنها مترتب می‌شود؛ اما اگر این انکار از روی جهل و شبهه باشد، در اصطلاح فقهی مرحوم حکیم، کافر خوانده نمی‌شوند.

## نتیجه‌گیری

بررسی فرآیندی واژه «کفر» بر اساس کاربرد معنایی واژه کفر در کتب لغت، قرآن و کلمات آیت الله حکیم نشان می‌دهد که تحقق عنوان کفر بر انسان‌ها تنها در صورت وجود معیارهای چهارگانه «عقل و بلوغ، اراده و اختیار، جحد و انکار و علم و آگاهی» خواهد بود. رابطه کفر و اسلام در دیدگاه آیت الله حکیم، تناقض است و قسم سوم در مقابل کافر و مسلمان قابل تصور نیست. گستره مفهومی کفر از دیدگاه ایشان عبارت است از انکار آگاهانه شخص عاقل و بالغ و از روی اراده و اختیار نسبت به خدا، پیامبر ﷺ یا فرائض ضروری دین. در اندیشه فقهی آیت الله حکیم ﷺ، انسان‌ها دو گروهند: یکی، افراد عاقل و بالغی که با علم و اراده، «خدا، پیامبر ﷺ یا فرائض ضروری دین اسلام» را منکر می‌شوند که به آنها کافر اطلاق می‌شود و دیگری که خود شامل دو دسته می‌شود: اول، کسانی که با علم و اراده و اختیار، خدا و امر رسالت نبی را می‌پذیرند؛ دوم، کسانی که منکر خدا، رسالت یا ضروری دین بوده، اما انکار آنان از روی علم و اراده نیست؛ بلکه به دلیل جهل یا شبهه است. طبق تعریف آیت الله حکیم از کفر، به دسته دوم از گروه دوم، کافر اطلاق نمی‌شود. همچنین بر اساس تطبیق گستره مفهومی کفر در اندیشه مرحوم محمد سعید حکیم، منکر ضروری دین، مرتد، غالی، ناصبی و معتقدان به فرقه‌های نوظهور در جهان کنونی، در صورت تحقق انکار از روی اختیار و شناخت و آگاهی، کافر خوانده می‌شوند و الا عنوان کفر بر آنها بار نمی‌شود.

درباره کسانی که منکر خدا، پیامبر و فرائض ضروری دین بوده، هرچند که از نظر موضوعی به آنها کافر گفته نمی‌شود؛ اما باید معین گردد که در احکام، ملحق به کافرند و احکام کافر بر آنها وضع می‌شود یا ملحق به مسلمانند و احکام مسلمانان بر آنها جاری می‌شود. این مقاله به دنبال مفهوم‌شناسی و تعیین معنای دقیق اصطلاحی واژه کفر در دیدگاه آیت الله سید محمد سعید حکیم ﷺ بوده و تعیین احکام مرتبط با آن، نیازمند پژوهشی مستقل است که پیشنهاد می‌شود پژوهشگران بر اساس نتایج این مقاله، به حکم‌شناسی بپردازند.

فقه‌پژوهی

## فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش)، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، چاپ چهارم، قم: بی جا.
۲. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، **جمهرة اللغة**، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (بی تا)، **المخصص**، چاپ اول، بیروت: بی جا.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، محقق / مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغة**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. اسماعیل صینی، محمود، (۱۴۱۴ق)، **المکنز العربی المعاصر**، چاپ اول، بیروت.
۷. جمعی از محققین، (۱۳۸۹ش)، **فرهنگ نامه اصول فقه**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، **الصحاح**، محقق و مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۹. حسینی (اعتصام)، سید علی، (۱۳۹۱ش)، مقاله «عرفان های نوظهور؛ مبانی و اهداف پیش رو»، فصلنامه تخصصی علوم اسلامی سفیر نور، شماره ۲۱، صص ۱۸۳-۲۰۲.
۱۰. حسینی شاهرودی، محمود، (بی تا)، **کتاب الحج**، چاپ اول، قم: مؤسسه أنصاریان للطباعة والنشر.
۱۱. حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، (۱۴۱۷ق)، **العناوین الفقهیة**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. حقانی زنجانی، حسین، (۱۳۷۳ش)، مقاله «کفر از دیدگاه قرآن»، ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، شماره ۲، صص ۵۵-۵۹.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام**، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۲ش)، **محاضرات السید الخوئی فی الموارث**، چاپ اول، قم: مؤسسه السبطين علیهما السلام العالمیة.
۱۵. دباغ، احسان، ناصح، علی احمد، (۱۳۹۷ش)، مقاله «تحلیل تفسیری مراتب و درجات ایمان و کفر و رابطه ایمان و عمل صالح»، فصلنامه علمی مطالعات تفسیری، رتبه الف، شماره ۳۳، صص ۱۳۷-۱۶۰.
۱۶. روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۳۵ق)، **فقه الصادق علیهما السلام**، چاپ پنجم، قم: آیین دانش.
۱۷. زندی، مهدی، (۱۳۹۵ش)، مقاله «بررسی شاخصه های مفهومی کفر و ایمان نزد سلفیان»، فصلنامه علمی - ترویجی سراج منیر، شماره ۲۴، صص ۸۵-۱۰۴.
۱۸. شهیدی، سید مهدی، (۱۳۸۴ش)، مقاله «حوزه معنایی واژه کفر در قرآن کریم»، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۴، صص ۴۵-۶۴.
۱۹. صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، **المحیط فی اللغة**، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.

۲۰. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۳۴ق)، موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، چاپ دوم، قم: دارالصدر.
۲۱. صدر، سید محمد، (۱۴۳۰ق)، ما وراء الفقه، چاپ اول، بیروت: دار الاضواء.
۲۲. طباطبایی حکیم، محمد سعید (الف)، (بی تا)، التنقیح: تعلیقة موسعة على فرائد الأصول للشيخ الأنصاري، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الحکمه الثقافه الاسلامیه.
۲۳. طباطبایی حکیم، محمد سعید (ب)، (بی تا)، مصباح المنهاج - کتاب الطهاره، چاپ اول، بی جا: مؤسسه المنار.
۲۴. طباطبایی حکیم، محمد سعید (ج)، (بی تا)، فی رحاب العقیده، چاپ چهارم، نجف اشرف: دار الهلال.
۲۵. طباطبایی حکیم، محمد سعید، (۱۳۸۹ش)، منتخب المسائل، چاپ اول، قم: مهر ثامن الائمه عليه السلام.
۲۶. فتح الله، أحمد، (۱۴۳۸ق)، معجم ألفاظ الفقه الجعفری، چاپ دوم، بیروت: دار المرتضى للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۲۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، بیروت.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۰. مشکینی اردبیلی، علی، (۱۳۹۲ش)، مصطلحات الفقه، چاپ اول، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۳۱. مظفر، محمدرضا، (بی تا)، المنطق، بی جا: دار التعارف للمطبوعات.
۳۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
۳۳. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

فقهنا



## تشخيص موضوع «الكفر» مع التأكيد على آراء آية الله السيد محمد سعيد الحكيم الفقيهية

طاهره حياتى ١

محمد حسين حياتى ٢

### ملخص البحث

يتناول الفقيه كل مسألة فقهية من مقاربتين هما تشخيص الموضوع وتشخيص الحكم، والتشخيص الدقيق العلمى للموضوع يؤثر على استنباط الحكم الشرعى. و«الكفر» من المصطلحات المهمة المظردة فى الفقه الإسلامى وقد تمّ بيانه فى أبواب فقهية مختلفة كالطهارة والزكاة والنكاح والبيع والإرث والقصاص، حيث هناك العديد من الأحكام المتعلقة بالكفر. وتشخيص موضوع «الكفر» وإن كان يلعب دوراً حيوياً فى عملية استنباط الكثير من الأحكام الشرعية غير أن أكثر الكتب الفقهية أغفلت هذا المهم، حيث لم يُذكر تعريف دقيق له حسب المنهج العلمى. تعتمد حصيلة هذا المقال على المصادر المكتوبة والمنهج الوصفى التحليلى فى تحديد مفهوم مفردة «الكفر» فى فقه أحد الفقهاء المعاصرين وهو آية الله السيد محمد سعيد الحكيم، الذى يرى أن الكفر فى المصطلح الفقهى يعنى الإنكار الواعى النابع عن إرادة الشخص العاقل البالغ بالنسبة إلى الله ورسوله ﷺ أو الفرض والضرورى من الدين. والمقابلة بين مفهومى الكفر والإسلام على نحو التناقض، بأنه لا يخلو إنسان من أن يكون إما كافراً أو مسلماً. والعناصر الأربعة فى مفهوم الكفر هى: العقل والبلوغ، والإرادة والاختيار، والجحد والإنكار، والعلم والوعى. وعلى هذا الأساس، وتطبيقاً للعناصر الأربعة على بعض المصاديق الموجودة، يثبت الكفر لخمسة فرق: المنكر لضرورى الدين والمرتد والغالى والناصبى وبعض الفرق المستحدثة، وذلك حال تحقق الإنكار منها عن علم ووعى.

**الألفاظ المفتاحية:** الكفر، الإيمان، الإسلام، الجحد، الإرتداد، المنكر لضرورى الدين، آية الله السيد محمد سعيد الحكيم.

١. طالبة دكتوراه قسم الفقه التربوى، مجتمع بنت الهدى للتعليم العالى، جامعة المصطفى ﷺ العالمية، قم، إيران، entezar.hayati.63@gmail.com.

٢. طالب بحث الخارج فى مدرسة أنوار طاها ﷺ العليا، قم، إيران، mhhayati004@gmail.com.



## Jurisprudential Subject Analysis of Disbelief with an Emphasis on the Jurisprudential Thought of Āyatollāh Sayyid Muḥammad Saʿīd Ḥakīm

Tahereh Hayati<sup>1</sup>

Mohammad Hossein Hayati<sup>2</sup>

### Abstract

In every issue, a jurist encounters two approaches: the conceptual analysis of the subject matter and the determination of the ruling. An accurate and scientific conceptual analysis of the subject matter significantly influences the deduction of the religious ruling. “Disbelief” (kufr) is one of the most important and highly applicable terms in Islamic jurisprudence, which has been discussed in various jurisprudential chapters such as: ritual purity (ṭahāra), alms-giving (zakāt), marriage, trade, inheritance, and retribution (qīṣās). Consequently, numerous rulings exist regarding the disbeliever and interactions with them. The conceptual analysis of the term “kufr”, despite being essential and impactful in the process of deducting many religious rulings, has been neglected in most jurisprudential texts, and no precise definition corresponding to a scientific process has been provided for it. By utilizing written sources and employing a descriptive-analytical method, the results of this article present a semantic analysis of the term “kufr” within the jurisprudential thought of Āyatollāh Sayyid Muḥammad Saʿīd Ḥakīm, a contemporary jurist. In jurisprudential terminology, he considers kufr to mean the conscious and volitional denial by a sane and mature individual regarding God, the Prophet, or the religious obligations and the essentials of religion. The concept of “kufr” stands in absolute contradiction to “islām” (submission), meaning all human beings are characterized by either kufr or islām. The four conceptual components of kufr are as follows: intellect and maturity, free will and volition, obstinate rejection and denial, as well as knowledge and awareness. Thus, based on the application of these four components to certain existing instances, kufr is established for five groups—provided that their denial arises from knowledge and awareness: the denier of the essentials of religion, the apostate, the exaggerator (ghālī), the harbinger of enmity towards the Prophet’s family (naṣībī), and certain emerging sects.

**Keywords:** Disbelief, Faith (Īmān), Islām, Obstinate Rejection (Jaḥd), Apostasy, Denier of the Essentials of Religion, Āyatollāh Sayyid Muḥammad Saʿīd Ḥakīm.

1. Ph.D. student in the Department of Educational Jurisprudence, Bint al-Hudā Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. entezar.hayati.63@gmail.com.

2. Student of advanced courses of jurisprudence at Anwār Ṭāhā Seminary, Qom, Iran. mhhayati004@gmail.com.